



کربلا، جامع‌ترین الگوی منتظران امام عصر

حجت‌الاسلام مصطفی محبوب‌زاده، مُبلّغ و مدرس حوزه علمیه/ **بخش دوم و پایانی**

حقیقت‌بین دریافته بود که اگر یزید به خلافت برسد و درامت اسلامی صدایی به مخالفت برنخیزد و اقدامی جدی صورت نگیرد، دیری نخواهد پایدکه دراثر نیزنگ‌ها و زمینه‌سازی‌های معاویه و بی‌پروایی و فساد بی‌حد حصر یزید، نام و نشانی از اسلام راستین باقی نخواهد ماند و آنچه می‌ماند، اسلام اموی است؛ یعنی اسلام و اموت چنان به هم آمیخته خواهند شد که تشخیص دین صحیح بسیار دشوار می‌شود و سکوت امام؛ حتی اگر از ایشان بیعت هم نخواهند، مهر تاییدی خواهد بود بر این وضعیت. این همان حقیقتی بود که بسیاری از به اصطلاح بزرگان زمانه امام به‌درستی تشخیص نمی‌دادند و نه‌تنها هیچ حرکتی نمی‌کردند که برخی از آنها سعی در متوقف کردن حرکت امام داشتند.

بسیاری از بزرگان زمان امام حسین علیه السلام، شرایط را برای قیام مناسب نمی‌دانستند و حتی این حرکت را باعث به هلاکت افتادن امام و یاران می‌دیدند؛ یعنی تفاوتی بین شهادت پیرومندان و انگ‌زار تا کشته شدن بی‌هدف قائل نبودند؛ به‌عنوان مثال عبدالله بن عمر که به زهد و پارسایی معروف است، به امام می‌گوید: «باعبدالله! خدایت رحمت کند. از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست، پروا کن! تو نسبت به دشمنی و ستم این خاندان بر خودتان آگاهی. مردم این مرد را به حکومت برگزیده‌اند. من ایمن نیستم از اینکه مردم به‌خاطر این زرد و سفیدها (زر و سیم) با او بگروند و تو را بکشند و شمار بسیاری به راه تو، به هلاکت برسند. . . . من به تو پیشنهاد می‌کنم که شما نیز همانند مردم با او صلح کنید و همانند دوران معاویه شکیبایی بروزید؛ باشد که خداوند میان شما و قوم ستمگر قضاوت کند!»

– در دیداری که امام در واپسین روزهای حضور در مدینه با برادرش عمر اطرف دارد، او نیز از امام می‌خواهد که تسلیم شود و بیعت کند تا خود را به کشتن ندهد.

– احنبن قیس، یکی از سران اخماس بصره در پاسخ نامه امام می‌نویسد: اَمّا بعد «فاصبر ان وعدالله حق ولا یستخفّنک الّذین لا یقوتون»، به این معنی که الاّ زمان مناسبی برای این حرکت نیست.

البته گروه دیگری از بزرگان نیز هستند که با اصل قیام مخالفتی ندارند؛ اما کوفه را به‌دلیل سابقه تاریخی آن، مقصد مناسبی نمی‌دانند؛ از جمله مهم‌ترین این افراد ابن عباس و محمد حنفیه هستند.

حال این افراد را مقایسه کنید با سردار شجاع و بصیر کربلا، عباس بن علی علیه السلام که امام صادق علیه السلام درباره ایشان فرمود: «كَانَ عَمَّتَا الْعَبَّاسِیْنِ عَلَی نَافَذِ الْبَصِیْرَةِ صُلْبَ الْإِیْمَانِ جَاهِدَ مَعَ آبِی عَبْدِاللهِ وَأَبِلِیْ بِلَا حَسَنًا وَفَضٰی شَهِیدَا».

و یارانی که آمدند و استقامت ورزیدند و وقتی در شب عاشورا که روشن بود، هیچ‌کس فردا زنده نخواهد ماند، امام از آن‌ها خواست بروند؛ اما یاران به‌شکلی که گفته شد، اعلام وفاداری کردند و اصل حرف‌شان این بود که «اَنَا عَلِی نِتَایِنَا وَبِصَایِنَا» یعنی این راه را آگاهانه و با بصیرت انتخاب کرده‌ایم و راهی که چنین انتخاب شود، خللی در آن راه نمی‌یابد.

و این یکی از درس‌های بزرگ کربلای اباعبدالله علیه السلام برای کسانی است که داعیه همراهی با امام عصر علیه السلام و پیوستن به کاروان ظهور را دارند. اینکه بی‌شک هرچه به دوران ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، بر اساس روایات فتنه‌ها بیشتر و تشخیص حق و باطل سخت‌تر می‌شود؛ در چنین شرایطی، جز نیتی استوار و بصیرت‌مندانه نمی‌تواند، ما را در مسیر نگه دارد.

فرموده است رهبر فرزانه بارها

آنچه رواست ملت ما را بصیرت است
هشدارا در مواقع فتنه به هر زمان

تنها ره نجات، شما را بصیرت است

یکی از ویژگی‌های دین مبین اسلام در انجام وظایف مهم و گاه دشوار دینی، معرفی الگوهایی است که موفق به آن عمل شده‌اند. این شیوه زیبایی تربیتی باعث می‌شود که انجام آن عمل و درک ابعاد آن، برای انسان‌ها راحت‌تر باشد؛ به‌عنوان مثال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در قرآن به‌عنوان اسوه معرفی می‌شود تا انسان بتواند، افق قابل دستیابی برای خودش را دریابد و در میانه راه دچار خستگی یا غرور نشود؛ یعنی با معرفی ابن الگو، قله و مقصد به انسان نشان داده شده است و همچنین راه رسیدن به آن، از طریق آشنایی با زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هموار گشته است.

در زمینه انتظار و همراهی با قیام حضرت حجت علیه السلام نیز باید گفت، برای دستیابی به این مهم، بزرگترین اتفاق تاریخ به کمک ما آمده است؛ به‌نوعی می‌توان عاشورا را مقدمه و آغاز راه ظهور دانست. پیوند ناگسستنی بین عاشورا و ظهور بر هیچ‌کس پوشانده نیست و حتی اشاراتی که امام حسین علیه السلام در کربلا به ظهور و منتقم خون‌های به‌ناحق ریخته در کربلا دارد، مبتن این مسأله است.

بنابراین یکی از وجوه قابل توجه، نقش الگویی کربلا برای منتظران در شناخت وظایف‌شان و ناثل شدن به توفیق همراهی با امام عصر علیه السلام است. در واقع کربلا حاوی ویژگی‌ها و الگوهای عملی فراوانی است که می‌تواند به شیعیان در این راه مدد برساند.

بخش اول مقاله در شماره ۸۰۷ منتشر گردید در این شماره نیز برخی از ویژگی های مهم و تاثیر گذار یاران امام حسین علیه السلام مورد توجه قرار گرفته و چگونگی بهره گیری از این الگوهای بی بدیل تاریخ انسانیت به اختصار بیان شده است.

● **شجاعت بی‌نظیر یاران**

امام حسین علیه السلام در توصیفی شگفت در شب عاشورا و خطاب به خواهرش زینب علیه السلام می‌فرماید: به‌خدا سوگند! آنها را آزمودم و نیافتم آنها را مگر دلاور، غننده (شیروار)، باصلابت و استوار (کوهوار). آنان به کشته شدن در رکاب من آن‌چنان مشتاق هستند؛ همانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادر!

یکی از کسانی که در کربلا و همراه عمرسعد بوده است، در توصیف شجاعت یاران می‌گوید: گروهی بر ما یورش آورده و حمله‌ور شده بودند که دست‌ها به قبضه شمشیر چون شیر‌زبان از چپ و راست ما را در می‌کردند و سواران و سپاهیان ما را درهم می‌شکستند و خود را به کام مرگ می‌افکندند. آنها نه امان می‌پذیرفتند و نه به مال «جایزه» رغبت نشان می‌دادند...

شجاعت در کربلا ریشه در ایمان و بصیرت یاران دارد؛ نه پیرو جوان می‌شناسد، نه زن و مرد، رجز عمروبن جناده، یار نوجوان امام، پرتاب سر فرزند توسط مادر همین نوجوان، نبرد بی‌بدیل و بدون زره توسط عابس، پیر شجاع و پارسای کربلا.

اصلاً قصه هرکدام از صحابی و همراهان امام، قرین با حماسه و شجاعت است و بی‌سبب نیست که استاد مطهری علیه السلام در توصیف کربلا، به آن عنوان حماسه می‌دهد.

اگر عاشورا را ابتدای مسیر ظهور بدانیم و ما منتظرانی باشیم که باید قدم در راه پرپیچ‌وخم همراهی با امام عصر علیه السلام بگذاریم، ناگزیر باید برای چنین استقامتی آماده باشیم، باید شجاعت قدم نهادن در راه حق و گذشتن از همه دارایی و حتی فقدانِ زن و فرزند و خانواده را در این مسیر داشته باشیم.

در این مسیر تنها تشخیص حق کافی نیست. باید آمادگی و استقامت همراهی با حق را نیز داشته باشی؛ وگرنه مانند هرثمهبن سلیم، با وجود شناخت امام، او را رها خواهی کرد. هرثمه کسی است که در صفین در لشکر امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام بوده است. او به چشم دیده است که مولا علی علیه السلام موقع گذشتن از سرزمین کربلا، خبر از وقوع حادثه عاشورا داده است و فرموده است: «خوشا به حال تو ای خاک! گروهی از تو محشور می‌شوند که بدون حساب، به بهشت درمی‌آیند؛ همین فرد وقتی همراه با سپاهیان کوفه به کربلا می‌آید، آن خاک را می‌شناسد و نزد امام می‌آید و ماجرایی که دیده، باز می‌گوید. حسین علیه السلام می‌پرسد: «با ما هستی، یا علیه ما؟». می‌گوید: ای فرزند پیامبر خدا! نه با توام و نه علیه تو. خانواده و فرزندانم را به جا گذاشته‌ام و از این زیاد، بر آنان می‌ترسم.

● **شجاعت آقا سید روح‌الله در دربار شاه!**

هر ماشینی که می‌خواست وارد دربار شود، رنگ آن باید مشکی می‌بود و حتماً یک سرنشین می‌داشت.

او باید دم در ورودی از ماشین پیاده می‌شد و کلاهش را برمی‌داشت. لباس ملاقات می‌پوشید و وقتی وارد اتاق می‌شد، می‌ایستاد تا اجازه نشستن بیاید؛ حتی وضع طوری بود که چند ساعت قبل، به فرد آداب ملاقات را یاد می‌دادند.

اما حضرت امام خمینی علیه السلام سوار ماشین سفیدرنگی شد و به در کاخ که رسید، گفت: «روح‌الله از طرف آیت‌الله‌العظمی بروجردی».

نگهبان گفت: « باید از ماشین پیاده شوید». امام گفت: «پس برمی‌گردم».

نگهبان هم بالابجار در را باز کرد و ماشین تا دم در کاخ رفت.

با همان وضعیت و بدون تغییر لباس داخل شدند و روی صندلی شاه نشستند! شاه که وارد شد، صندلی نبود و مجبور شد، بایستد تا صندلی بیاورند.

به شاه گفت: «آیت‌الله بروجردی فرمودند که قاتلین بهائیان ابرقو باید آزاد شوند».

شاه گفت: «شاه مشروطه چنین کاری از دستش برنمی‌آید». دوباره پیام آیت‌الله را تکرار کرده، بلند می‌شوند و می‌روند. هببت امام شاه را گرفته بود و همان روز فرمان آزادی قاتلان بهائیان صادر شد.

این عزتی که امام برای انقلاب به ارمغان آوردند، نتیجه شجاعت بود. بدون شجاعت مگر کسی می‌تواند در اعلامیه خود بگوید: «من سینه خودم را برای آماج گلوله‌ها آماده کرده‌ام».

● **بصیرت**

بصیرت در لغت، به‌معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده است و در فرهنگ قرآنی به‌معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است. یکی از نشانه‌های اهل بصیرت تشخیص بین حق و باطل است. نوعی نگاه همه سونگرانه و عمیق که می‌تواند به لایه‌های درونی‌تر نفوذ یابد و آن سوی ظواهر را تشخیص دهد. بصیرت آن چنان عنصر مهم و تعیین‌کننده‌ای در عرصه حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هنگام هجوم دشمن، آن را به‌منابه سلاحی کارآمد بیان می‌کند: «آگاه باشید که شیطان سواره و پیاده‌اش را فراخوانده و بر شما تاخته، در چنین موقعیتی بصیرت و بینش من با من است.»

کربلا عرصه انتخاب‌های سخت بود و کسانی که صاحب نگاه نافذ نبودند، به اشتباه افتادند؛ امام حسین علیه السلام با آن نگاه دقیق و

امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می‌کند و او پاسخ می‌دهد: نمی‌دانم چه می‌گویی. ما شمشیرهای خود را روی شانه نهاده‌ایم و هر کس را آن‌حضرت اشاره کند، بر او فرود می‌آوریم.

معنایش این است که دیگر نمی‌پرسیم: چرا؟ کی؟ و برای چه؟ چون به یقین رسیده‌ایم که امام، جز به خیر و صلاح و معروف امر نمی‌کند: «المعروف ما امرتم به و المنکر ما نهیتم عنه». (زیارت جامعه)

صحنه عاشورا زیباترین الگوی ولایت‌مداری برای همیشه تاریخ است؛ یارانی پاکباز که بارها آزموده شده‌اند و در راه اطاعت از ولایت، از بذل جان و مال و آبرو و. . .

دریغ نکردند.

یکی از بزرگترین جلوه‌های ولایت‌پذیری در کربلا، حضرت عباس علیه السلام است. ایشان از لحاظ جایگاه علمی و خانوادگی در بالاترین سطح بعد از امام قرار دارد. امام علی علیه السلام درباره حضرت عباس علیه السلام می‌فرماید: «آن ولدی آهنگ آن دیار کرد؛ ولی باز هم تکیه‌گاهش خدا بود؛ نه نامه‌ها و دعوت‌های مردم کوفه، به‌همین جهت وقتی میان راه خبر بی‌وفایی مردم و شهادت جناب مسلم بن عقیل را شنید، باز نگشت و برای انجام تکلیف با توکل بر خدا، راه را ادامه داد.

حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این‌رو از آنان نیز خواست که هرکه می‌خواهد برگردد، با این توکل بود که هیچ پیش‌امدی در عزم او خلل وارد نمی‌کرد. در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه در آغاز حرکت از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از این قیام، در پایان فرمود: «اما توفیقی الا بالله، علیه توکلت والیه انیب». صبح عاشورا با شروع حمله دشمن به اردوگاه امام، آن‌حضرت در نیایش به درگاه خدا، این اکتال و اعتماد به پروردگارش را در هر گرفتاری و شدّت و پیشامد سخت، چنین بیان کرد: «اللَّهُمَّ اِنَّهُ یَقْتُلِ فِی كُلِّ کَرِیْبٍ وَاِنَّهُ رَجَائِی فِی كُلِّ شِدَّةٍ وَاِنَّهُ لِی فِی كُلِّ اَمْرٍ نَزَلَ فِیَّ نَفْعٌ وَغَدَّةٌ. . .» و نمونه‌های فراوان دیگری از اعتماد و توکل به خدای متعال در نگاه و کلام امام علیه السلام و یاران ایشان، حتی در سخت‌ترین شرایط دیده می‌شود. توکل عاملی است که به کاروان اسرا و در رأس آن‌ها حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام کمک می‌کند تا آن شرایط سخت را نه‌تنها تحمل که تهدید را به فرصت بدل کنند و کاری کنند که هیمنه پوشالی دستگاه اموی در هم شکسته شود.

این سطح از توکل قطعاً از اعتقاد و ایمان راسخ به خدای متعال سرچشمه می‌گیرد و محصول ارتباط عارفانه و عاشقانه با خدای متعال است. در دورانی که ما زندگی می‌کنیم، نیز روزبه‌روز شرایط سخت‌تر و فتنه‌های پیچیده‌تری به وجود می‌آید؛ شرایط دردناک غزه امروز و یمن دیروز، نمونه‌هایی از قدرت توکل و اعتماد به خداوند متعال است که باعث می‌شود، انسان بر هدف و آرمانش بماند و پا پس نکشد. ما در فدای ظهور به این عنصر سخت نیازمندیم و چه الگویی بهتر و کامل‌تر از کربلا!

● **ولایت‌مداری و اطاعت از امام**

از مهم‌ترین اصول اسلام، «ولایت» است. ولایت به‌معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به اینکه امامان

معصوم، پس از پیامبر اسلام، از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند. نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین بر پایه ولایت است. «ولی خدا»، حاکم الهی بر مردم است و اطاعت او به‌عنوان «اولی الامر» واجب است. ولایت، هم یک مسأله عاطفی و درونی نسبت به «اهل بیت علیه السلام» است و هم یک مسأله اعتقادی است. ولایت‌مداری یعنی حرکت همراه ولی و امام و طی طریق کردن با او. امام و ولی را معیار و مبنا قرار دادن و در شدت فتنه‌ها و غبارهای زمان، ولی را دیدن و حرکت سیاسی و اجتماعی خود را بر اساس حرکت ایشان تنظیم کردن، در واقع در امواج پرتلاطم فتنه، ولی حکم قطب‌نما را برای انسان دارد و انسان را از سرگردانی نجات می‌دهد. در روایتی است که ابوالجارود از اصغبن بناته درباره منزلت

● **نتیجه‌گیری**

همان‌طور که گفته شد، یکی از مهم‌ترین وظایف ما در این دوران، انتظار فرج است؛ دوران غیبت، دوران آماده شدن برای حضور حضرت ولی عصر علیه السلام است و تا زمانی که شیعیان و پیروان آن‌حضرت به آمادگی لازم نرسند، این امر محقق نخواهد شد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«انتظار یعنی چه؟ انتظار به‌معنای مترشد بودن است. در ادبیات نظامی یک چیزی داریم به‌نام «آماده‌باش»؛ انتظار یعنی «آماده‌باش»! باید «آماده‌باش» باشیم. انسان مؤمن و منتظر، آن‌کسی است که در حال «آماده‌باش» است. اگر امام که مأمور به ایجاد عدالت و استقرار عدالت در کلّ جهان است، امروز ظهور بکند، باید من و شما آماده باشیم. این «آماده‌باش» خیلی مهم است و انتظار به این معناست. انتظار به‌معنای بی‌صبری کردن و پا به زمین کوبیدن و چرا دیر شد و چرا نشد و مانند اینها نیست؛ انتظار یعنی باید دائم در حال «آماده‌باش» باشید!».

یکی از راه‌های رسیدن به این آمادگی تمرین فضایل و ویژگی‌هایی است که ما را به امام نزدیک خواهد کرد. همان کاری که مجاهدینی مانند شهیدان حاج قاسم، احمدی‌روشن، طهرانی مقدم، آیت‌الله رئیسی، آیت‌الله آل‌هاشم علیه السلام و دیگران در تمام زندگی انجام دادند و مزد این آمادگی‌شان نیز، شهادت و عزتی بود که خداوند به ایشان عطا کرد.

به بیان حاج قاسم عزیز: «تا کسی شهید نباشد، شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن، شهید بودن است».

شهدا چراغ راه بشریت‌اند و شهادی کربلا، در اوج این قله قرار دارند. کسانی که امام حسین علیه السلام درباره‌شان فرمود: «بهتر از آن‌ها سراغ ندارم».

بنابراین بر کسانی که امید به همراهی با امام عصر علیه السلام را دارند، لازم است تا این قله‌های ایثار و شهادت و ولایت‌مداری و بصیرت را بشناسند و تلاش کنند تا هرچه بیشتر به آنان شبیه باشند و به این ترتیب برای ظهور آماده شوند.

● **پی‌نوشت‌ها**

۱. المفترّج، السید عبد الرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۱۹
۲. خاتمی، سید احمد ، یاران امام حسین علیه السلام، نشریه پاسدار اسلام، ۱۳۷۵، شماره ۱۷۴
۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۷-۲۸
۴. همان، ص ۲۸-۲۹
۵. محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۷۷.
۶. حاشیه‌ها مهم‌تر از متن ص ۴۸ و ۴۹؛ به نقل از: خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۲۲۸.
۷. ابن‌مظنفر، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۵، واژه «بصر».
۸. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۹
۹. الشاوی، علی، با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه، ج ۱، ص ۱۴۲.
۱۰. طوسی، نجم الدین، باکاروان حسینی از مدینه تا مدینه، ج ۲، ص ۲۶۱.
۱۱. آخرین فرزند ذکور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، که در ۷۷ سالگی وفات یافت.
۱۲. الشاوی، علی، با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه، ج ۱، ص ۳۳۰.
۱۳. جمعی از نویسندگان ، ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصائب الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹۵.
۱۴. طوسی، نجم الدین، باکاروان حسینی از مدینه تا مدینه، ج ۲، ص ۱۹۳.
۱۵. ابصارالعین فی انصارالحسین، ص ۵۷.
۱۶. ذهنی‌تهرانی، سید محمد جواد، از مدینه تا مدینه(مقتل)، ص ۳۳۴.
۱۷. محمد رضا عاصی
۱۸. یوسف رحیمی
۱۹. محدثی، جواد، پیامهای عاشورا، ص ۶۷
۲۰. همان، ص ۲۱۴
۲۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۵.
۲۲. شب‌دینی باشاکی ، محمد، ولایت مداری اصحاب امام حسین، ص ۱۹.
۲۳. شبر، جواد، ادب اللفظ أو شعراء الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۴.
۲۴. همان، ص ۲۲۵.
۲۵. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، کتاب یا زهرا علیه السلام (زندگی‌نامه و خاطرات شهید محمد رضا توحّی زاده)، نشرامینیان، چاپ: ششم- آذر ۱۳۸۹، ص ۴۳- ۴۲
۲۶. رمضان، عباس، غریب غرب) روایتی کوتاه از زندگی شهید بروجردی) ناشر: روایت فتح، ۱۳۸۹، ص ۳۲-۳۳.
۲۷. بیانات، ۱۳۹۶/۲/۲۰